

کار زن در سرمایه‌داری

مارگارت کولسون و دیگران

مترجم: آ. یونسی

می‌نویسد: "با ظهور سرمایه‌داری صنعتی، جریان عمومی کار به دو واحد مجزا منشعب شد: واحد خانگی و واحد صنعتی، و این انشعاب در پروسه کار، در نیروی کار نیز انشعابی ایجاد کرد که تقریباً در راستای جنسی بود - زنان در واحدهای خانگی، مردان در صنعت" (۶). البته، بعنوان اولین قدم در تدوین تئوری ستم‌کشیدگی زنان، یکسان گرفتن هویت زنان و کارخانگی کاملاً صحیح است: موقعیت واقعی و یا مفروض خانگی زنان، محور اصلی تعیین موقعیت اجتماعی آنان است. از سوی دیگر، در حالیکه سکومب مانند بنستون و دالاکوستا به اهمیت کار مزدگیر زنان برای هرسیاستی به منظور رهایی زنان آگاه است، او هم نمی‌تواند ارتباط بین این دو شکل از کار زنان را به شیوه‌ای منطقی نشان دهد. (۷). در حالیکه همزیستی این دو شکل از کار زنانه، چه به واقعیت درآمدی باشد و چه هنوز به تعویق افتاده باشد، سهمی است تاریخی - هر چند اساساً محدود - که سرمایه‌داری در جهت رهایی زنان ادا کرده است. شکاف بین واحد صنعتی و خانگی تولید، در زندگی آن زنان پرولتری که مزدگیر نیز شده‌اند، پدیدار شده است. نقشی که آنان در شرایط وابستگی قانونی - اقتصادی بمثابة کارگران خانگی ایفا می‌کنند، در صنعت نیز همراه آنان بوده است. بطوری که تقسیم جنسی کار را به شکلی وسیع‌تر در قلمرو تولید اجتماعی بازتولید کرده، مزدشان را بمراتب از مزد کارگران مرد پائین‌تر قرار داده آنان را در حوزه محدودی از اشتغال در پائین‌ترین هرم شغلی متمرکز کرده و از آنان شکارهای آسانی برای فرصت‌طلبی اتحادیه‌ای ساخته است. خوش‌بینی انگلس در مورد سرنوشت خانواده بورژوازی درون طبقه کارگر زودرس بود: یک دوره کامل تاریخی، ورود زنان به تولید راز سازماندهی اجتماعی کارخانگی جدا کرده است. **

از طرف دیگر، همانطور که سکومب به خوبی توضیح می‌دهد، تعمیم یافتن تولید کالائی باعث شده است که واحد خانگی به حوزه‌ای منزوی و عقب‌افتاده تبدیل شده و کارانجام گرفته در آن نه تنها از دیدگاه سرمایه‌داری که حتی از نظر خود کارگران خانگی بی‌ارزش شود: "موقعیت کارگران خانگی نسبت به پائین‌ترین بخش‌های پرولتاریا بدتر شده است" (۸). با اینکه این بحث قانع‌کننده‌ای در مقابل دالاکوستا است که "اثر خصوصی کردن رابطه کارخانگی با سرمایه و جدا کردن آن از قلمرو صاحب‌ارزش‌افزونه این است که قانون ارزش بر کار خانگی حاکم نیست" (۹) در واقع، سکومب از تئوری اوچندان جلوتر نمی‌رود، زیرا (در میان سایر مسائل) به نتایج متضاد این جدائی و یا تاثیراتش بر آگاهی زنان توجه نمی‌کند. ماهیت رابطه کارخانگی با سرمایه‌داری که با تقاضای آن برای کار دستمزدهای زنان ممزوج شده موقعیت زنان را بیش از آن انفجار آمیز کرده است که سکومب در چارچوب تحلیلش به آن پی می‌برد. بنابراین، او واقعاً قادر نیست نشان دهد به چه دلیل

اهمیت‌سیاسی تحلیل رابطه کارخانگی و سرمایه، توسط والی سکومب درستی او برای نشان دادن زمینه‌مادی اتحاد استراتژیک مبارزه برای رهایی زنان و مبارزه برای انقلاب پرولتری نهفته است. (۱). برخلاف کسانی که عقیده دارند خانواده فقط یک نهاد ایدئولوژیک جامعه سرمایه‌داری است، بحث او بر کارانجام شده در خانواده بعنوان جزئی اساسی از پروسه مادی تجدید تولید سرمایه تأکید می‌کند. در سال‌های اخیر، او تنها نویسنده‌ای نیست که این بحث را ارائه داده، اما چیزی که سعی او را از دیگران متمایز می‌کند، شرح فرضیه‌اش با دقت تمام و در جزئیات آن است. سعی سکومب برای نشان دادن اهمیت کارخانگی برای سرمایه‌داری (همانطور که بعداً بحث خواهیم کرد)، او را به موضع متضادی می‌رساند، مبنی بر اینکه کارخانگی ارزش تولید می‌کند ولی در عین حال خارج از حاکمیت قانون ارزش است. او بحث می‌کند که "روابط جنسی و خانوادگی در دوران بورژوازی تبدیل به روابط سرمایه‌داری شده‌اند" (۲)، اما قادر به درک ماهیت متضاد کار زنانه تحت نظام سرمایه‌داری نیست و بنابراین نمی‌تواند آن نیروهای عینی و ذهنی را که کارخانگی را از تاریخ به بیرون خواهند راند و زنان را رها خواهند کرد، تشخیص دهد. آنچه در این مقاله نشان خواهیم داد این است که مشخصه مرکزی در موقعیت زنان تحت نظام سرمایه‌داری، صرفاً نقش آنان بعنوان کارگران خانگی نیست، بلکه بیشتر اینکه زنان هم کارگران مزدگیر و هم کارگران خانگی هستند. این نقشی دوگانه و متضاد است که به موقعیت آنان پویائی خاصی می‌بخشد. بدون این تضاد، موقعیت آنان، هر چند تحت ستم، اساساً مسأله برانگیز نمی‌بود. بعلاوه، به این بحث نیز خواهیم پرداخت که در حالیکه کارخانگی شرط ضروری برای بازتولید نیروی کار است، وقتی این کالا در بازار فروخته می‌شود نه در ارزش آن سهم است و نه ارزش خود را متحقق می‌کند، زیرا که به مفهوم مارکسیستی، کار از لحاظ اجتماعی ضروری نیست. نتیجه منطقی این واقعیت به هیچ وجه برای زنان پرولتری که در جامعه‌ای تحت تسلط قانون ارزش زندگی می‌کنند، آکادمیک نیست.

زن و تولید

سکومب (مانند بنستون (۳) و دالاکوستا (۴)) قبل از او آغازگاه خود را بر این پیشنهاد، مائریالیستی می‌نهد که فرمانبرداری جنسی ناشی از تقسیم کار جنسی است که تحت نظام سرمایه‌داری شکل افراطی جدائی از جریان عمومی اقتصاد بین واحد خانگی و واحد صنعتی را به خود می‌گیرد. هر سه نویسنده، حداقل به منظور تحلیل خود، زن و زن‌خاندان را مترادف فرض می‌کنند. (۵). سکومب

نه تنها از یافتن راه مسالمت آمیزی برای حل مساله ستم کشیدگی زنان دور هستیم ، بلکه رشد و بلوغ نظام سرمایه داری در حقیقت فقط این مساله را وخیم تر کرده است. تولد جنبش‌رهای زنان در دهه ۶۰ و رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر کارگران زن صنعتی در سال‌های اخیر پیرامون این مساله (۱۰) نشانگر این است که گسترش بی سابقه نیروهای مولده بعد از جنگ دوم جهانی فقط به ایجاد شورش بی سابقه در میان بخشی از زنان بر علیه ستمشان کفک کرده است. برای درک نیرو و اهمیت این رادیکالیزه زنان ، یک ارزیابی مجدد از پایه های تحلیل سکومب - تعریف و از کار خانی بعنوان کاری که ارزش می آفریند - و بررسی شیوه دارتر اثرات غیر مستقیم اما نیرومند قانون ارزش بر کار خانی ضرورت دارد .

آیا کار خانی ارزش ایجاد می کند ؟

تضالی سکومب درباره کار خانی تحت نظام سرما - بهداری ماهیتی دوگانه دارد: از یک طرف هیچ ارتباط مستقیمی با سرمایه ندارد ، ارزش افزونه تولید نمی کند و بنا بر این قانون ارزش بر آن حاکم نیست ؛ از طرف دیگر ، ارزش ایجاد می کند ، زیرا که در وجود آمدن کالای نیروی کار سهیم است ، کالائی که وقتی در مقابل مزد در بازار مبادله می شود ارزش تولید شده بوسیله کار خانی را نیز تحقق می بخشد . سکومب بحث خود را در چهار مرحله بیست می دهد . اول اینکه ، کار زن خانه داری است ضروری ، زیرا " کالاهایی که با دستمزد خریداری می شوند به شکل اولیه خود قابل مصرف نیستند و کاری اضافه - به اسم کار خانی - برای تغییر این کالاهای منظور با زسازی نیروی کار ضروری است . " دوم اینکه ، در جریان این کار زن خانه داری ارزش می آفریند ، زیرا " هر کاری که بخشی از کالاهایی را تولید کند که در بازار در مقابل سایر کالاهای معادل خود را بدست آورد ، کاری است که تولید ارزش می کند . " سوم اینکه ، " خصوصی بودن شرایط مشخص کار خانی اصلا اهمیت ندارد . واقعیت این است که نیروی کار هنگامی که بمثابه کالا در بازار فروخته می رسد ، از اجزا سازنده آن منتزع شده منشاء خصوصی آن در نظر گرفته نمی شود ؛ در اینجا مقایسه ای بین زن خانه داری و کارگر که هر دو در کاری خصوصی درگیرند ، صورت گرفته است . چهارم اینکه ، کار خانی " ارزش برابر با " مخرج تولید " برای بقا و ایجاد می کند " (۱۱) . اینجا مقایسه ای بین کار خانی و کارگر انجام می دهد ، صورت گرفته است ، " مثل آشپز ، خیاط خانی ، غیره " .

در حقیقت تمام تحلیل سکومب درباره کار خانی تحت نظام سرمایه داری بر پیشینه های غلط قرار دارد . این که کار خانی ارزش ایجاد می کند درست نیست ، و بحثی که سکومب مطرح می کند تا نشان دهد که ارزش دارد اشتباه است . در مرحله اول ، همانطور که سکومب به درستی می گوید ، کار خانی کاری است ضروری - زن خانه داری طبقه کارگران گل نیست - با این حال اصلا ارزش نمی آفریند ، زیرا که محصول بلاواسطه آن ، ارزش مصرف است و نه کالا ؛ هدف آن بازار نبوده ، بلکه برای مصرف فوری در خانواده است . این فورا

کار زن خانه داری را از کفاش متمایز می کند : اشکال کسار خصوصی در این دو موقعیت کاملاً متفاوتند .

دوم اینکه ، با در نظر گرفتن این واقعیت که زن خانه داری نیروی کارش را نمی فروشد ، مقایسه بین زن خانه داری و آشپز و غیره ، قابل قبول نیست . در نقل قولی که سکومب ذکر می کند ، مارکس از ارزش کار آشپز و غیره فقط در شرایط خاصی که آنها تبدیل به کارگران مزدگرمی شوند ، صحبت می کند . پس ، در مفاهیم مارکسیستی ، بنا به تعریف ، کار خانی هیچ ارزش ندارد .

سوم اینکه ، همانطور که سکومب به خوبی مطرح می کند ، این حقیقت دارد که زن خانه داری طبقه کارگر در تولید کالای نیروی کار که فروش آن موجودیتش را تضمین می کند شرکت دارد (و در این مورد با سایر پرولترها مشترک است) و از طریق این جریان در تولید اجتماعی شرکت می کند و کار خود را با کاری که در تولید وسائل معیشت و انجام می گیرد ، مبادله می کند . اما آن چیزی که واسطه این مشارکت و این مبادله است بازار نیست ، بلکه قرارداد ازدواج است ؛ بر اساس روابط اجتماعی ازدواج است که کار زن خانه داری در ارتباط با کار اجتماعی قرار می گیرد . تحت نظام سرمایه داری ، بازار تنها واسطه ای است که اجازه می دهد کارهای مشخص متفاوت از طریق فروش و مبادله کالاهایی که تولید کرده اند ، معادل خود را با باند و بنا بر این تبدیل به کار اجتماعی انتزاعی شوند . شرایط اجتماعی که تحت آن کار خانی صورت می گیرد ، از شکل گیری چنین رابطه ای جلوگیری می کند ، شرایطی که

* این مقاله نقدی است بر نوشته والی سکومب تحت عنوان " زن خانه داری و کار خانی تحت نظام سرمایه داری " که در نشریه NEW LEFT REVIEW شماره ۸۳ منتشر شد . سکومب در این نوشته بحث کرده است که کار خانی خانگی زنان نه فقط نیروهای مولده (نیروی کار) که روابط تولیدی (روابط سلطه و انقیاد) را نیز باز تولید می کند . از آنجا که در این نقد به اندازه کافی به نکات مرکزی بحث سکومب اشاره شده ترجمه آن ضروری تشخیص داده نشد . نقد حاضر در همان نشریه ، شماره ۸۹ ، ۱۹۷۵ منتشر شد . پاورقی ها از مترجم است . توضیحات خود نویسنده (با شماره ات مشخص شده اند) به آخر مقاله منتقل شده اند - مترجم .

** اشاره به نظرات انگلس در کتاب " منشاء خانواده ، ما - لکیت خصوصی و دولت " است مبنی بر اینکه درون طبقه کارگر مدل بورژوازی خانواده از زمینه های مادی لازم برخاسته نیست ، زیرا از یک طرف " دارایی برای انباشت کردن و به ارث گذاشتن که تک همسری و برتری مرد بر اساس آن است وجود ندارد " و از طرف دیگر ، " صنعت بزرگ زن را نیز از خانه بیرون با زار کار و به کار خانی کشیده و تقریباً آن را در خانواده اش کرده است . در خانواده های کارگری هیچ پایه ای برای برتری مرد باقی نمانده است " .

+ دالا کوستا معتقد است که کار خانی نه فقط ارزش های مصرفی که کالایی بنا بر نیروی کار نیز تولید می کند . بنا بر این ، کار خانی زن کاری است مولد زیرا ارزش افزونه تولید می کند . به منبع ۴ رجوع شود .

کارزن خانه دار نمی تواند از آن منتزع شود، برخلاف آنچه سکومب مطرح می کند. این واقعیت که کار را و ضروری است، بطور اتوماتیک آن را به کار زلحاظ اجتماعی لازم، به مفهومی که ما رکس بکار برده است، تبدیل نمی کند: روابط اجتماعی خانواده هرگونه اشراف مستقیم با زار را مسدود می سازد و تحت سرمایه داری فقط با زار می تواند شرایط همگونی کار بشری را فراهم کند. بنا بر این، کار خانگی تحت نظام سرمایه داری بصورت کاری خاص که مفهوم کار انتزاعی بر آن صادق نیست، باقی می ماند؛ و این جنبه است که به آن نسبی ستم بر زنان را از محور اصلی استثمای سرمایه داری موجب می شود. البته، دانستن اینکه ارزش ایجاد نمی کند و کارش بی ارزش است، برای زن خانه دار طبقه کارگر که اغلب تمام روز را برای بقاء خود و خانواده اش کار می کند، خوشایند نیست. اما، این بیهودگی بوضوح ظالمانه هیچ ربطی به ارزش و شایستگی ذاتی کار او ندارد، بلکه صرفاً بیهودگی خود نظام سرمایه داری را نشان می دهد. پس، بطور خلاصه، نمی توانیم کار خانگی را بر اساس تئوری ارزش کار تعریف کنیم، و فقط زمانی می توانیم خصوصیات ویژه آن را درک کنیم که این مقاله را فهمیده باشیم. همانطور که خواهیم دید یک تحلیل صرفاً با اختاری از کار خانگی تحت نظام سرمایه داری (چیزی که سکومب در مقاله اش خواستار انجام آن است و یسا جین کار دینر در جاتی دیگر، در همین شماره New Left Review) اصلاً کافی نیست، فقط پس از یک بررسی تاریخی از تغییراتی که صورت گرفته و با می گیرد، می توان روابط متقابل نیروهای متفاوتی را که بر روی کار خانگی تأثیر می گذارند (و برای مثال در مقاله گاردینر مطرح می شود) درک و تشریح کرد.

زمینه برای وحدت

بنظر سکومب، این واقعیت که زنان خانه دار ارزش ایجاد می کنند، زمینه مادی برای وحدت طبقه کارگر را بوجود می آورد. انکار ارزش کار خانگی، به هیچ وجه به این معنی نیست که مرد کارگر و زن هیچ منفعت مشترکی درقبال مزد ندارند؛ در واقع، از آنجا که مزد وسیله مشترک معیشت آنهاست، اغلب بی واسطه ترین کانون وحدت است. نتیجه سیاسی این مطلب وجود تمایل شدید نسبت به اتحاد درون خانوادگی طبقه کارگر برای جنگیدن برای دستمزدهای بالاتر و بر علیه ویرانگری های تورم است. قدرت این اتحادها و بارها در مقابل تبلیغات عظیم ضد اعتماد نشان داده شده است. اما، وحدت استراتژیک بین مبارزه برای رها بی زنان و مبارزه طبقاتی پرولتاریا فرا ترا از منافع فوری اقتصادی زنان و مردان طبقه کارگر می رود و بطور مستقیم از آن سرچشمه نمی گیرد.

در واقع، منافع فوری در مورد دستمزد می تواند دستمزد دیگران و وابستگی نشان را در دو جهت کاملاً مقابل قرار دهد. این مطلب، اخیراً در جریان برخوردهای مجتمعی کالیفرنیا (بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی بریتانیا) در بهار ۱۹۷۴ نشان داده شد: در طول درگیری های بی واسطه تلاش مدیریت برای ضربه زدن به نمایندگان

مبارز کارگران پیش آمد - برای تضعیف مقاومت کارگران در مقابل اخراج ها و تسریع خط تولید - مدیریت و روزنا - مه های بورژوازی توانستند از رضایتی موجود در بی همسران بعضی از کارگران بیگانه شده در بخش های خاصی از کارخانه برای دامن زدن به یک فعالیت ضد اعتماد در میان زنان کارگران برای دلسرد کردن و از بین بردن اتحاد اعتمادی کارگران استفاده کنند (۱۲) وجود این جناح ضعیف در طبقه کارگر کالیفرنیا فقط نتیجه ساده تمیز بودن زنان خانه دار نبود؛ بلکه بیشتر نتیجه برخورد بین منافع فوری آنان برای آوردن مزد به خانه و نیاز دراز مدت به مقاومت در برابر استراتژی مدیریت، برای کم کردن دستمزدها، افزایش بیکاری و سرعت کار بود (نیازی که ضرورت فوری خود را ایجاد کرد - مقاومت در برابر حملات مدیریت) (۱۳).

تقابل میان وابستگی فوری به مزد و اهدافی که فقط می تواند با خطرات مبارزه بدست آید، البته شرط ذاتی حیات طبقه کارگر تحت نظام سرمایه داری است. این تقابل بیشتر از همه جا در مصرف خانواده مشهود است. در حالی که سرمایه داری پیشرفته، از طریق تقسیم فوق العاده کار و در نتیجه اجتماعی شدن کار، طبقه کارگر را درک کارخانه متحد می کند، در عین حال آن را بواسطه زمانبندی خصوصی توزیع محصول تولید (بر اساس کار) و بنا بر این مصرف، از درون متفرق می کند. از منافع گروهی - برخلاف منافع جمعی، یعنی منافع استراتژیک طبقه بطور کلی - از طریق فعالیت اتحادیه ها دفاع می شود. اما منافع فردی کارگران اول خود را در خانه نشان می دهد. بنا بر این ارزش های خانوادگی، تقوای خانگی، همیشه یکی از عوامل اصلی ایدئولوژی و تبلیغات بورژوازی بوده است. برای مثال، تصادفی نیست که تلاش اخیر سرکیث جوزف برای پیش کشیدن خود بعنوان یکی از کاندیداهای اصلی جناح راست برای رهبری حزب محافظه کار در سخنرانی ای صورت گرفت که بر ضرورت بازسازی تاروپود اخلاقی - متمایز مادی - سرمایه داری بریتانیایی از طریق (در میان سایر چیزها، از قبیل بی کاری بیشتر، کنترل شدید تر روی تولید مثل طبقه کارگر و غیره) مبارزه ایدئولوژیک برای حمایت از خانواده تاکید داشت.

بنا بر این کاملاً حق با سکومب است که تاکید کنید، تحت نظام سرمایه داری که تولید اجتماعی شده امکان عمل جمعی را فراهم می کند، کار خانگی خصوصی توان سیاسی زنان خانه دار را تمیز کرده است. چیزی را که او مطرح نمی کند این است که " مقاله " زنان خانه دار مقاله طبقه کارگر بطور کلی و به مفهومی عمیق ترا فقط چگونگی بدست آوردن وحدت عمل لحظه ای است. در واقع، آگاهی جمعی به هیچ وجه از اعمال فرقه گرایانه کارگران جلوگیری نمی کند. یکی از دلایل اصلی که چرا منافع فوری زنان خانه دار می تواند اغلب با نیاهای مبارزات سیاسی و اتحادیه ای برخورد پیدا می کند، نتیجه منطقی منافع کوتاه مدت کارگران مردی است که ۹ بار از ۱۰ بار معتقدند این مبارزات هیچ ربطی به زنان بطور کلی و زنان و دختران خودشان بطور مشخص ندارد. بعضی از کارگران کالیفرنیا در موقعیت فوق، وقتی با حمله مشترک همسران خود و کارفرمایان مواجه شدند، با فریاد " به خانه بروید جایی که به آن تعلق دارید ! "

عکس العمل نشان دادند. سکسزم در میان طبقه کارگر، هما نظر که سکومب اشاره می کند، نهایتاً زمینه بنیادی محکمی در کنترل مردان بر روی مزد دارد. انگلس در مقایسه قابل توجهی نوشت که در خانواده مرد بورژوا وزن پرولتا ریاست. تاریخ مبارزات طبقه کارگر همچنین تاریخ مبارزه سخت علیه اشکال کم و بیش افراطی ضد فمینیستی در داخل خود طبقه نیز هست. (۱۴) بعلاوه، این چنین عقایدی بواسطه تفاوت بسیار دستمزدهای زنان و مردان و امکانات نابرابر برای پیشرفت و غیره تحکیم می شوند - نابرابری هایی که پی آمدهای تفرقه افکنانه سیاسی شان اغلب هما نقد برای سرمایه داری ارزشمند است که منافع مستقیم اقتصادی ناشی از آنها.

البته تنها راه فرونشاندن منافع فرقه ای و جایگزینی آن با منافع جمعی، سیاست انقلابی است. اما قبل از اینکه به این مسأله مرکزی سیاسی بپردازیم، اول باید برگردیم بر سر تزا ولیه مان یعنی این که مشخصه اصلی موقعیت زن تحت نظام سرمایه داری این واقعیت است که زنان هم کارگران خانگی و هم مزد بگیر هستند و این دو جنبه از حیاتشان به هیچ وجه رابطه ای هما هنگ ندارد و این نقش متضاد و گانه دینا میز و ویژه متمکشدگی آنان را تولید می کند. جنبه کلیدی دیگر این تز، در شناخت این واقعیت است که سرمایه داری هما نظر که نشان خواهیم داد، قادر به تغییر رادیکال ماهیت خصوصی کار خانگی چه از طریق گسترش بازاری و چه از طریق افزایش رفاه اجتماعی نیست. در حالیکه توهمی نداریم که به نقد تئوری کاملی درباره متمکشدگی و رهایی زنان در دست داریم، با این حال اگر این نکته را بعنوان نقطه شروع اتخاذ کنیم، می توانیم جنبه های اصلی این تئوری را تعیین کنیم.

کار خانگی سرمایه داری

هرگونه تئوری درباره متمکشدگی زنان می باید از ویژگی تاریخی ازدواج و خانواده بورژوازی و ماهیت ثبات آن تحت نظام سرمایه داری آغاز کند. آنچه کار خانگی تحت نظام سرمایه داری را مشخص می کند این است که در فعالیت های مرتبط با مصرف انجام می گیرد و نه بواسطه بازار، و این در نظامی صورت می گیرد که مصرف خود بواسطه بازار تولید جدا شده است. تا وقتی که تولید فقط تولید ارزش های مصرف بود، یا تولید برای بازار فقط عنصری فرعی در فعالیت کلی اقتصاد بود، تولید و مصرف در یک پروسه واحد کارادغام شده بودند. با اینکه تمایل برای به کار گرفتن زنان در بعضی از پروسه های کار بیشتر از بعضی دیگر بود، تقسیم جنسی بیشتر به معنی کارهای متفاوت مشخص یا مراحل مختلف پروسه کار بود تا به این معنی که مردان تولید کننده ارزش افزونه هستند در حالی که زنان تولید کننده برای مصرف. زنان تولید افزونه می کردند، یعنی محصولات ما زاد بر آنچه برای حیاتشان لازم بود، و مبادله کارآنان و سایر اعضاء خانواده بر اساس روابط زناشویی یا فرزنددی تحت تسلط پدر یا شوهر صورت می گرفت. با این حال، کارشان قابل رویت و بسه نظر همه لازم (اگر چه کم اهمیت تر) و مکمل کار پدر یا شوهر

بود. گسترش بازار، بر اساس تفکیک روز افزون کار از خانواده امکان تولید افزونه را گرفت. در عین اینکه کار خانگی به شرکت در مبادله اجتماعی ادا می داد، ماهیت این مشارکت باعث غیر قابل تحقق یافتن کار خانگی شد. قرار داد ازدواج که قبلاً بر اساس بنیاد محکم تولید مادی قرار داشت، همانند سایر روابط سرمایه داری "داوطلبانه" و در نتیجه بی ثبات شد. این بحث به این معنی نیست که "آزادی" قرارداد ازدواج از همان نوع "آزادی" قرار داد دستمزداست، فقط به این معنی است که خانواده تحت نظام سرمایه داری شکل جدیدی بخود می گیرد.

بی ثباتی خانواده بورژوازی با درخواست سرمایه برای کارمندی زنان (که اجاز می دهد زنان از وابستگی کامل اقتصادی رها شوند) و برای باز تولید موثر نیروی کار (که گرایش به تغییر قلمرو و شدت کار خانگی دارد) بیشتر شده است. ادامه وجود خانواده بورژوا، علیرغم کم اهمیت شدنش، هرگز بطور جدی زیر سوال نرفته است. اما به هر حال خانواده به اشکال مختلف به تحلیل رفته است. در اوایل تاریخ سرمایه داری، در اولین انقلاب صنعتی، درخواست برای نیروی کار بقدری زیاد بود که در زمان ها و مکان های خاصی، مردان، زنان و کودکان همه کارگر مزدگیر شدند. برای مثال، در اوج انقلاب صنعتی اول، در بسیاری از نواحی بریتانیا کار خانگی بطوری اتفاقی تجاری شد. در حالیکه مادران در کارخانه کار می کردند، بسیاری از دختران جوان و زنان مسن پول می گرفتند تا از بچه ها مراقبت کرده خانه را تمیز کنند. بنده مالکیت، حتی در سطح کنترل والدین بر کار کودکان سست شد. محو شکل خصوصی کار خانگی بسا افزایش بی ثباتی خانوادهمراه بود. و این همزمان با شرایط مصیبت بار پرولتاریا بود که در "کیفیت پائین" نیروی کار رومرگ و میرز یاد بین کودکان نمایان می شد. اما، افزایش استفاده از ماشین آلات در جریان تولید، نیاز به نیروی کار را کاهش داد و در کناره افزایش دستمزدهای اجاز داده تا اندازه ای بطور خود بخودی و تا اندازه ای در اثر تشویق، خانواده بورژوازی در طبقه کارگر بازاری سازی شود. در انتهای دیگر طیف تاریخ سرمایه داری، یعنی در سوئد فعلی، نیاز زیاد به کار زنان (در میان عوامل دیگر، جمعیت کم و نبود ارتش ذخیره کار در بخش کشاورزی) باعث توسعه خدمات اجتماعی در قلمرو سنتی مفروض برای کار خانگی شده است که برای سوئد دموکراسی رویای از بین رفتن ستم بر زنان بطور صلح آمیز و تدریجی را بیار آورده است.

تأثیر قانون ارزش

از این مثال ها روشن است که تاریخ کار خانگی تحت نظام سرمایه داری به هیچ وجه آنطور که سکومب مطرح می کند رکود تدریجی نیست. یکی از طرق اصلی که تأثیرات قانون ارزش ظاهر آرا م قلمرو کار خانگی را مختل کرده، نیاز به کار زنان بعنوان کارگر صنعتی است. (نباید فراموش کرد که زنان خانه دار فقط یکی از بسیاری از منابع ذخیره کار در مراحل گسترش سرمایه داری را تشکیل می دهند. برای مثال، در دوره بعد از جنگ، کارگرها جردر اروپا حداقل هما نقد

اهمیت داشت. فهمیدن این مطلب می تواند به اغراق در اثرات بالقوه نوسانات اقتصادی تحت نظام سرمایه داری بر روی کارخانگی منجر شود). از آنجا که کارخانگی کاری است خاص و قانون ارزش بطور ریشه ای بر سا زماندهی و نحوه آن تا شیر ندارد، قابلیت انعطاف آن به سرمایه در مرا حسل گسترش امکان استفا ده مولدا زکارگران درگیر در این کار را می دهد (۱۵). و این، نتایج انفجار آمیز برای موقعیت زنان در سرمایه داری بدنبال دارد. امکان استقلال اقتصادی زنان را افزایش می دهد، بدون آنکه این رابطه را مصل و یا دائمی در دسترس قرار دهد؛ ساعات موجود برای کارخانگی را کم می کند، بدون آنکه آلترنا تیو دیگری برای آن فراهم کرده باشد، انزوای زنان را در هم می شکند، بدون آنکه با ر مسولیت خصوصی آنان را کم کند. تولد جنین رهایی زنان و رشد مبارزه جویی زنان کارگران را با تشنج های بی است که بواسطه عملکرد قانون ارزش بر روی روابط اجتماعی نه کار ملا سرمایه داری ایجاد شده اند.

کانال دوم نفوذ سرمایه در جریان کارخانگی، و تنها کانالی که سکومب به آن توجه کرده، چیزی است که او تحت عنوان "نفوذ دائمی تکنولوژی جدید در کارخانگی از طریق تولید کالایی" توضیح داده است (۱۶). در حالیکه او حق دارد بر محدودیت ذاتی این تاثیر تاکید کند، همان اشتباه رایج بی اهمیت شمردن این امر مهم را مرتکب می شود. انقلاب تکنولوژی یک درآشپزخانه طبقه کارگر به معقول کردن کارخانگی کمک کرد و به زنان اجازه داشت مقدار کمی وقت اضافی را داد، و این حداقل بهبود در زندگی مشقت بار هر روزی آنان، در عین حال، باعث مضم شدن بخشی از زنان برای مبارزه علیه ستم کشیدگی شان شد. کاهش شدت کار ضروری در خانه، جستجوی وسائل مستقل حیات اقتصادی اجتماعی و درگیری بیشتر آنان را در فعالیت های اتحادیه و غیره تسهیل کرده است.

راه مهم سومی که قانون ارزش در قلمرو شدت کار خانگی تاثیر دارد، از طریق برعهده گرفتن وظائف آن به وسیله موسسات سرمایه داری یا دولت بورژوازی است، وظایفی که تا کنون سنتا وظیفه زن خانه دار بوده اند. تغذیه، سکونت، آموزش و پرورش اطفال ارتش عظیم پرولتاریا که در شهرهای کشورهای پیشرفته سرمایه داری متمکز هستند، از توان سازماندهی سنتی باز تولید نیروی کار در خانواده فراتر می روند. غذاهای نیمه آماده، گسترش و معقول کردن امکانات خرید، خشک شویی و خدمات لباسشویی، مهد کودک و آژانس های نگهداری از اطفال، کافه و رستوران های ارزان، غذاخوری های کارخانه و مدرسه، کلینیک های کودکان و کلوب های جوانان، بیمارستان ها و خانه های سالمندان، مکمل و تا حدودی جایگزین کارخانگی هستند (۱۷). در دوره شکوفایی سرمایه داری، مثل ربع قرن بعد از جنگ جهانی دوم، گسترش اینگونه موسسات سرمایه داری با افزایش دستمزدهای واقعی (ضروری برای خرید کالاهای جدید) و افزایش نیاز به کار زنان همراه بود. برای مثال، در بریتانیا، گسترش عظیم صنعت بعد از جنگ با جهش میزان اشتغال بالای ۱۵ سال از ۲۷ درصد در سال ۱۹۵۱ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۷۰ همراه بود. مساعی بودن چنین وضعی برای مبارزه در راه "حقوق زنان" با زتاب خود را در فرم های

محدود، حتی در سطح قوانین بورژوازی یافته است. در بریتانیا، برای مثال، اخیرا یک سری تغییرات قانونی به نفع زنانی که ازدواجشان منجر به متارکمی شود مطرح شده است. در واقع، زنان زمانی را که در تولید صرف میکنند بیشتر و بیشتر به بحثا به بخش دائمی زندگی خود تعلق کرده، و هر چه بیشتر در مقابل سعی کارفرمایان برای اخراج و یا پائین آوردن دستمزدها مقاومت می کنند. "قانون دستمزدها" که بزودی برای کارفرما دستمزدها و برای کارمساوی را اجباری خواهد کرد - یک فرم واقعی، هر چند محدود و قابل مانور دادن - حداقل تا اندازه ای نتیجه فشار زنان کارگر مبارز است.

کارخانگی و سوسیالیزم

آنچه در بالا درباره ماهیت و نقش کارخانگی تحت نظام سرمایه داری گفته شد، زمینه ای برای درک این مساله است که چرا سرمایه داری نمی تواند انقلاب بورژوازی را در حوزه باز تولید نیروی کار به اتمام برساند. سهم کارخانگی در این جریان، هر چند غیر مستقیم، مهم است. اما چرا باید سوسیالیست ها؟ این حقیقت دارد که خود موجودیت خانوادگی بورژوا، همانطور که قبلا بحث را کردیم، به هیچ وجه بخاطر نوسانات لحظه ای در دوره های تولید سرمایه داری زیر سوال نمی رود. از این گذشته بحث مهم ایدئولوژیک این است که نقش خانواده در اولین مرحله اجتماعی کردن و قبو لاندن وضع موجود بورژوازی کلیدی است. اما جواب واقعی در خود ماهیت تولید سرمایه داری نهفته است. از یک طرف، بازار آزاد کارخواهان آن است که هیچ گونه کنترلی بر نیروی کار اعمال نشود، آنطور که مشخصه فئودالیزم و برده داری بود. از طرف دیگر، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، با عدم تساوی (روزانه و نسلی) در توزیع افزونه اجتماعی که در جامعه بورژوازی پیرامون خانواده سازمان می یابد، همراه است. در سرمایه داری پیشرفته، تعلیم و تربیت پرولتاریا، فقط از طریق نهادهای ارزان و کارآی دولت ملی امکان پذیر است. اما دخالت دولت سرمایه داری در باز تولید نیروی کار، درست مانند اقتصاد، فقط می تواند ماهیتی محدود داشته باشد. در جامعه ای که تحت تسلط بازار است، خانواده بورژوازی و کارخانگی بطور خود بخودی درون طبقه کارگر باقی می ماند.

هدف فوری انقلاب پرولتری خلع ید از بورژوازی و اجتماعی کردن مالکیت بر وسائل تولید است. اما این فقط اولین قدم در ساختن جامعه سوسیالیستی است که به سازماندهی مجدد رادیکالی برای توزیع نیز نیاز دارد؛ تبدیل از شکل بورژوازی آن (به هر کس بنا به کارش) به شکل سوسیالیستی آن یعنی هر کس بنا بر نیازش. و این بی تردید در گرو مویا زا روشکل را زواره دستمزدها است. اما این واقعیت که این کار مستلزم لغای خانواده بورژوازی است که مصرف خصوصی شده را در بردارد، و در نتیجه مستلزم تغییرات انقلابی نه فقط در روابط اقتصادی و سیاسی که در تمام روابط، جنسی و احساسی است، احتمالا هنوز باید توضیح داده شود. دوام اشکال خانواده بورژوازی و کارخانگی در شوروی بر وجود

استراتژیک تضعیف می شود .

چنین استراتژی انقلابی بطور خودبخودی از شرایط بی واسطه اقتصادی زندگی طبقه کارگر تحت نظام سرمایه داری نشأت نمی گیرد . منافع پراکنده بخش های مختلف طبقه کارگر فقط از طریق سیاست انقلابی و دخالت پیشگام انقلابی می توانند متمرکز شود و به سطح منافع کل طبقه ارتقاء یابد . برای مثال ، وقتی زنان کارگر اعتصاب می کنند ، فوراً بین نیاز به شرکت در فعالیت های اعتصابی و نیاز به ادامه مسولیت خانگی برخورد ایجاد خواهد شد . این برخورد ، از یک طرف بخاطر عدم وجود امکانات اجتماعی مثل مهد کودک و غیره و از طرف دیگر ، بخاطر عدم حمایت اتحادیه ها در اکثر موارد - اگر نگوئیم خرابکاری فعال آنان (۲۵) - شدت می یابد . کارفرمایان بخاطر منزوی بودن زنان کارگر ، از طریق همدستی با نهادهای دولتی اغلب قادرند بیامی اجتماعی برای اعتصاب را به زنان پرداخت نکنند . انقلاب بیون می تواند از طریق تبلیغ در اتحادیه ها و سایر سازمان های کارگری در طرفداری از این مبارزات مداخله کنند ؛ تبلیغات در نشریات و جلسات ؛ کمک به کمیته اعتصاب برای سازماندهی مسولیت های عادی زنان در خانه ؛ فشار مشترک بر روی شهرداری های محلی برای ایجاد تسهیلات ؛ نشان دادن رابطه بین کارفرمایان و دولت ؛ مطرح کردن دیگر خواست های مربوطه که مهم اند اما در خود مبارزه مطرح نشده - اند ؛ و از همه مهمتر توضیح دائمی ارتباط بین تمام جوانب این مساله خاص و مبارزه کلی برای سوسیالیسم . اعتصاب برای دستمزدبیراحتی می تواند به حرکتی سیاسی که بعضی از نکات بالا را مطرح کند ، تبدیل شود . اما ، البته مداخله در اعتصابات خاص به خودی خود کافی نیست ؛ حرکت گسترده تر منجمله در سطح ملی ضروری است .

اما لازم به توضیح است که پیشگامی که ما از آن محبت می کنیم صرفاً جمع جبری سازمان های انقلابی موجود و بیادری در واقع یک نیروی به نقد شکل گرفته نیست . چنین پیشگامی فقط تحت شرایطی می تواند وجود آید که طبقه کارگر و بخصوص گروه های تحت ستم درونش خود برای به زیر سوال گرفتن ساختار استعمار و ستم کشیدگی شان متشکل شوند . با در نظر گرفتن آنچه در بالا در رابطه با استقلال نسبی ستم کشیدگی زنان و فقدان هرگونه وحدت اجتناب ناپذیر منافع کوتاه مدت گفتیم ، واضح است که شکل گیری خود سازماندهی زنان یکی از پیش شرط های لازم برای رشد پیشگام است که واقعا سازماندهی تمام گروه های تحت ستم باشد . وظیفه ایمن پیشگامان در این خواست های دربرنامه انتقالی است که بسر تکلیف درون طبقه کارگر میان خانه و کارخانه پیل بزند ، به نابرابری زنان در تولید برخورد کند ، برای حق زنان برای کار مبارزه کند ، برای تساوی زنان در سازمان های طبقه کارگر و در حاکمیت بطور کلی بجنگد ، علیه تقسیم جنسی کار بایستد ، برای وسائل مجانی جلوگیری از حاملگی و سقط جنین مجانی و برای جلوگیری از هرگونه برکوب جنسی و غیره مبارزه کند (ملاحظات تا کتیکی به معنی تفاوت میان کشور های مختلف خواهد بود) . این وظیفه ای است مشکل ولی نه غیر ممکن ؛ زیرا دقیقاً ، در نیازهای طبقه کارگر ریشه دارد ، هم مرد و هم زن ●

شکاف عظیم میان ملی کردن ساده و وسائل تولید و سوسیالیسم دلالت می کند . اقتصاداً برنامۀ فقط وقتی زمینه را برای برابری زنان در حوزه های تولیدی و سیاسی میسر می سازد که همزمان زمینه برای محو کامل کارخانگی تدارک دیده شود . همانطور که تجربه اولین دولت کارگری در سال های بعد از اکتبر نشان داد ، تا آنجایی که دولت پرولتری بندهای وابستگی مادی در روابط جنسی و احساسی را از بین می برد ، الفای خانواده بورژوازی بعنوان یک نهاد را نیز آغاز می کند . اما این وقتی بدست می آید که زمینه مادی لازم برای از بین بردن تقسیم کار اجتماعی از جمله تقسیم جنسی ایجاد شود . هماهنگی تولید و مصرف و مساوات واقعی در توزیع هنگامی تحقق خواهد یافت که ستم کشیدگی ویژه زنان و بردگی خانگی آنان به زباله دان تاریخ سپرده شود . این است آن دلیل بنیادی که چرا راهی زنان خواست استرا - تزیک طبقه کارگر و پیش فرض ضروری برای ساختمان سوسیالیسم است .

نتیجه گیری

اولین انگیزه ما در نوشتن این نقد به تحلیل کمونیکوم صرفاً عدم کفایت و یا اشتباهات تئوریک او نبود ، بلکه بیشتر بخاطر مفهوم خودبخودی سیاست طبقه کارگر در رابطه با مبارزه برای راهی زنان بود که مشخصه کل برخورد است . سکومب بر این اعتقاد است که " ماهیت ناموزون و مرکب انقلاب سوسیالیستی به زنان خانه دار را این امکان را می دهد که بر اساس منافع خود منافع کل زنان و پرولتاریا وارد صحنه تاریخ شوند . بسیج زنان خانه دار و طرح خواست های مربوط به اجتماعی کردن کارهای خانگی ، خواست های ضد دولتی ، خواست ایجاد کمیته های نظارت بر قیمت ها و غیره - چنین اقداماتی سهم عظیمی در پیشبرد مبارزه طبقاتی ادا خواهند کرد ، بویژه اگر بطور همزمان با اقدامات پرولتاریا ترکیب شوند " . و بعداً ادامه می دهد : " عمدتاً از میان این جمعیت (زنان مزدگیر) بیشتر از میان زنانی که هنوز فقط خانه دار هستند و تعدادشان روبه نقصان است ، رهبری زنان در سال های آینده بر خواهد خواست . زنان کارگر و محصل کنه برای مساوات کامل با مردان در اتحادیه ها و مدارس مبارزه می کنند ، پیشگامان مبارزه برای از بین بردن تقسیم جنسی در طبقه خواهند بود . بعلاوه ، عمدتاً همین زنان آگاهی را دیگال راهی زنان را به درون توده زنانی که هنوز فقط خانه دار باقی مانده اند ، خواهند برد " (۱۸) .

البته ، مبارزه علیه نابرابری درون اتحادیه ها و مدارس ، مبارزه علیه تورم ، بردن آگاهی را دیگال میان زنان ، وحدت ابتکارات پرولتری و تاثیر متقابل این جنبه های مختلف از مبارزه طبقاتی غیر قابل انکار است . اما ، فاصله بسیاری بین موارد مختلف مبارزات زنان ، چه عملی و چه احتمالی ، و یک استراتژی کامل انقلابی وجود دارد ؛ بین اعتقاد به ضرورت انقلاب و تدوین عملی برنامه آن . انتقاد اولیه سکومب از چپ انقلابی بخاطر " عدم تدوین تاریخی چشم انداز استراتژی که مستقیماً به روابط اجتماعی خانواده بورژوازی برخورد کند " (۱۹) ، بطور قابل توجهی با عدم موفقیت خود او در تدوین چنین چشم اندازی

۱ - والی سکومب
Wally SECCOMBE
The Housewife and Her Labour Under Capitalism
سال ۱۹۸۳ New Left Review

۲ - همانجا، یادداشت ۷، ص ۵

۳ - مارگرت بنستون Margaret BENSTON "اقتصاد سیاسی
رهایی زنان" Monthly Review سپتامبر ۱۹۷۲
(ترجمه فاسی، در همین شماره نشریه)

۴ - ماریا روزادا لاکوستا
Maria DALLA COSTA
The Power of Women and the Subversion of the Community
سال ۱۹۷۲ Falling Wall Press, Bristol

۵ - برای بنستون، زنان "گروهی از مردماندکه مسوول
تولید ساده‌ارزش مصرف در فعالیت‌هایی هستند که مربوط به
خانه و خانواده می‌شود". دالاکوستا نیز بر روی این مساله
تمرکزی کند "خانه‌داری بعنوان تجسم مرکزی نقش زن. ما
فرض می‌کنیم تمام زنان خانه‌دار هستند؛ حتی آنان که در
خارج از خانه کار می‌کنند به خانه‌دار بودن خود ادامه می‌دهند"

۶ - منبع ۱، ص ۶

۷ - تنها اشاره موجود در این مورد، دربارا گراف مربوط
به نتیجه‌گیری است، جایی که یک بخش از زنان، یعنی زنان
کارگر، کاملاً جدا از بحث قبلیش، بعد از موفقیت در مبارزه
برای برابری در میان اتحادیه‌ها، اقدام به "بردن آگاهی
رادیکال به جمعیت زنانی می‌کنند که هنوز فقط خانه‌دارها-
قی مانده‌اند". سکومب، منبع ۱ ص ۲۴

۸ - همانجا، ص ۱۸

۹ - همانجا، ص ۸

۱۰ - مبارزات صنفی که زنان کارگر در آنان نقش بس‌بسی
اهمیت داشته‌اند، در سال‌های اخیر تنها در انگلستان شامل
موارد زیر است:

-- Lucas-Burnly, Fakenham, Admiralty Porter, BOAC Air Terminal,
Armstrong Patents, McLaren Controls, Hawker Siddley, Dorothy Gray,
Kenilworth Components, Imperial Typewriters, Typhoo, Personna,
Vauxhall, Standard Telephone & Cables, Hoover Motors & Associated
Automation.
(RED MOLE: 45, 49. RED WEEKLY: 7, 9, 11, 12, 27, 32, 38, 48,
59, 60, 63, 65, 71-79)

۱۱ - سکومب، منبع ۱، ص ۱۰ - ۹

۱۲ - انتخاب این مثال نباید هیچ سوءتفاهمی را ایجاد
کند. از یک طرف، "شورش زنان" درک‌و‌لی کاری در مقیاس
نسبتاً محدود بود که بوسیله اعتماد شکن‌های آگاه‌آغاز شد و
بوسیله مطبوعات برای تضعیف روحیه کارگران بیش از حد
بزرگ شد. از طرف دیگر، تمایل به اتحاد درون خانواده
طبقه کارگر که در بالا بحث را کردیم بسرعت خود را مطرح کرد
و اثبات کرد که نیروی قوی تری است. همین باعث شکست
سریع "شورش زنان" شد. با اینحال، علیرغم نکات فوق،

این حوادث یک تضاد واقعی را نشان داد. برای گزارش
کامل مباحث ۱۹۷۴، در مورد بحران صنایع اتومبیل بر-
یتانیا و تاریخ خاص مبارزه طبقاتی کالی، به جزوه
انگلیسی COWLEY، از گروه مارکسیست‌های انترناسیو-
نالیست، اگسفورد، ۱۹۷۴ مراجعه شود.

۱۳ - تفسیر دیلی تلگراف، در مورد شورش زنان خانه‌دار
کالی، سعی کرد، این نکته را جا بیندازد که: "سند-
یکالیزم آنطور که در این کشور عمل می‌کند، یکی از نیازهای
ابتدایی تقریباً همه زنان را شدیداً نادیده می‌گیرد - پول
مرتب برای نگهداری از خانه". نقل از جزوه گروه مار-
کسیست‌های انترناسیونالیست. به یادداشت ۱۲ مراجعه
شود.

۱۴ - برای یک مقدمه جالب در مورد تاریخ جنبش اتحادیه‌ای
آلمان، به Emancipation of Women نوشته Werner THONNESSEN
مراجعه شود.

۱۵ - اما همانطور که توضیح دادیم، این به هیچ وجه به-
معنی آن نیست که کارخانگی می‌تواند تحت نظام سرمایه-
داری اجتماعی شود. در این مورد، تحلیل جین گاردینر
از دلایل تداوم حیات کارخانگی بر اساس تعادل بین سهم آن
در بازتولید ارزان نیروی کار و نیاز سرمایه‌داری به کار
زنان در مراحل گسترش ناکافی است. از یک طرف، اگر
کاهش هزینه‌ها بازتولید نیروی کار از طریق کارخانگی واقعا
برای انباشت سرمایه مرکزی بود، توضیح این جریان که
بسیاری از چیزهایی که قبلاً تولید خانگی بودند از خانواده
خارج شده‌اند، غیرممکن بود. از طرف دیگر، برای مثال،
ناآنها که نتایج استخدام کامل زنان مورد توجه است، تداوم
تقسیم جنسی کار در سوئد، هشدار می‌دهد که است علی‌ه خوشبینی بیش
از حد.

۱۶ - سکومب، منبع ۱ ص ۱۷

۱۷ - در این مورد، نقش دولت رفاه اجتماعی در رابطه با
خانواده بوسیله الیزابت وینستون مورد تحلیل قرار گرفته
است،
Women and the Welfare State
Red Rag Pamphlet. لندن ۱۹۷۴

۱۸ - سکومب، منبع ۱، ص ۴ - ۲۳

۱۹ - همانجا، ص ۵

۲۰ - در اعتماد اخیر زنان کارگر برای دستمزد مساوی در
کارخانه‌ها و مسائل الکترونیک با افزودن دره‌س وودنزدیک
منچستر، اعضاء مردان اتحادیه شکست اشغال کارخانه از طریق
شکستن درهای ورودی کمک کردند. مراجعه شود به

-- Ingrid FALCONER, Divide and Rule, United in Struggle, Red
Weekly. ۱۲ دسامبر ۱۹۷۴